

اتهام تفکر تکفیری به شیعه در کتاب الفکر التکفیری عند الشیعه حقیقه ام افتراء و نقد آن

[تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۵/۱۱؛ تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۴/۱۲]

محمدحسن نادم*

چکیده

اتهام تفکر تکفیری به شیعه به دلیل اصل‌انگاری امامت، در برخی از آثار سلفی‌های معاصر مطرح شده که از جمله آنها، کتاب الفکر التکفیری عند الشیعه حقیقه ام افتراء است. نویسندگان در این کتاب ضمن متهم کردن شیعه به تفکر تکفیری، به دلیل اصل‌انگاری امامت، کفر همه مسلمانان غیرمعتقد به این اصل را از لوازم این تفکر ذکر کرده و قتل عام مسلمانان را در طول تاریخ اسلام به عنوان یکی از آثار خطرناک این تفکر، نتیجه گرفته است؛ همچنین وی دعوت به وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی از ناحیه رهبران و عالمان شیعه را به دلیل تفکر تکفیری این مذهب، خدعه و فریبی برای استمرار حیات صاحبان این اعتقاد، مطرح کرده است. نویسندگان کتاب برای اثبات ادعای خویش، با گزینش هدفدار، به ظاهر برخی روایات ائمه اطهار (ع) که کفر مخالفان را مطرح کرده‌اند، استناد کرده و دلیل بر مدعایش را این مطلب دانسته است که علما مدعی‌اند این روایات تواتر دارند و فقهای شیعه به کفر مخالفان حکم کرده‌اند. پژوهش حاضر با معرفی این کتاب و تبیین ساختارهای مختلفی که از ناحیه علمای شیعه، برای متعلق اصول عقاید مطرح است و با بیان تفاوت کفر فقهی با کفر کلامی، شرایط تکفیر و تبیین تحریفات صورت‌گرفته در استفاده از روایات و اقوال علما، و با تحلیل و بررسی ادله و مستندات روایی بخش اول کتاب که به عنوان مبانی مباحث مطرح شده است، غیرعلمی، غیرواقعی و غیرمنصفانه بودن ادعاهای مزبور را اثبات و دیدگاه شیعه را تبیین کرده است.

کلیدواژه‌ها: تکفیر، کفر فقهی، کفر کلامی، عبدالملک بن عبدالرحمن شافعی

مقدمه

در طول تاریخ اسلام، تکفیر از ناحیه حکومت‌ها، گروه‌ها و افرادی، علیه اشخاص و مذاهب، با اغراض مختلف و ضوابط متفاوت، به کار رفته است. در سال‌های اخیر نیز بعد از خیزش بزرگ اسلامی و استقبال جهانیان از اسلام، این پدیده شوم (تکفیر) باز هم ظاهر شده و شدت بیشتری یافته است. عده‌ای نیز مغرضانه، در مسیر احیای مسائل اختلافی گام برداشته و آتش فتنه و اختلاف را شعله‌ورتر کرده‌اند. از جمله این تلاش‌ها، کتاب الفکر التکفیری عند الشيعة حقيقة أم إفتراء، به قلم عبدالملک بن عبدالرحمن شافعی است.

این اثر در سال‌های اخیر به خصوص هم‌زمان با برگزاری کنگره جهانی «جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام در سال ۱۳۹۳، بارها در انتشارات مختلفی از عربستان سعودی و مصر تجدید چاپ شده و در فضای مجازی بازنشر شده است. اثر مذکور، در کتاب صواعق السماء علی کتاب الفکر التکفیری عند الشيعة حقيقة ام افتراء نقد شده است؛ بیشترین تکیه نویسنده در نقد اثر گفته شده، تبیین تحریفات صورت‌گرفته در استفاده از منابع مورد استناد است و کمتر به اثبات ادله شیعه در رفع این اتهام پرداخته شده است. با توجه به بازنشر مکرر کتاب در فضای مجازی و القای خطرهای شیعه برای مخاطبان و در نتیجه اجرای سیاست شیعه‌هراسی، اختصاص مقالاتی برای نقد اثر نام‌برده، از زوایای مختلف به خصوص ارائه ادله شیعه، ضروری به نظر می‌رسد. قبل از پرداختن به اصل مقاله، تبیین برخی مفاهیم کلیدی برای اجتناب از خلط مباحث لازم است.

پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع استنادی و نرم‌افزارهای روایی، فقهی و کلامی، ادله مطرح‌شده را نقد و مواضع شیعه در بحث تکفیر را تبیین خواهد کرد.

معرفی کتاب

کتاب الفکر التکفیری عند الشیعه حقیقه أم افتراء اثر عبدالملک بن عبدالرحمن شافعی است؛ این اثر را انتشارات «الإمام البخاری» در کشور مصر در سال ۲۰۰۶ چاپ کرده و در چندین نوبت بازنشر شده است.

دکتر «محمد عبدالمنعم البری»، رئیس مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه الازهر و رئیس سابق جبهه علمای الازهر، مقدمه‌ای بر کتاب نگاشته که در ضمن آن، شیعه را مانند خوارج معرفی کرده، می‌گوید: شیعه همانند خوارج، دیگر مسلمانان را تکفیر می‌کند و ریختن خون آنان را مباح می‌داند. او توضیح می‌دهد افکار شیعیان دقیقاً مانند خوارج است، غیر از اینکه خوارج، شجاعت داشتند و اعتقادات خویش را به طور علنی اعلام می‌کردند؛ اما شیعه به سبب مصلحت یا ترس از اکثریت مسلمانان، اعتقاد خود را در طول زمان مخفی کرده است.

دکتر البری از شخصیت‌های به شدت مخالف شیعه و مخالف تقریب بین مذاهب اسلامی است. وی در مقدمه کتاب الفکر التکفیری عند الشیعه حقیقه ام افتراء، این سخن پیامبر(ص) را که درباره خوارج فرمود «لَوَادِرِكُمْ لَأَقْتُلَنَّكُمْ قَتْلَ عَادٍ وَ أَرَمَ: اِگر شما (خوارج) را درک می‌کردم، مانند قوم عاد و ارم شما را به قتل می‌رساندم» (بخاری، ۱۹۸۱: ۴/۱۰۸) نقل و اظهار می‌کند به جهت شباهت شیعه (از لحاظ تفکر تکفیری) به خوارج، باید با آنان همانند خوارج رفتار کرد و در ادامه با ذکر آیه «قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبْءُ» (یوسف: ۱۷) نتیجه می‌گیرد برخورد شیعه با اهل سنت بر اساس خدعه، نیرنگ و خیانت است و شعار وحدت از ناحیه رهبران شیعه، فریبی بیش نیست (عبدالرحمن الشافعی، ۲۰۰۶: ۷).

نویسنده کتاب الفکر التکفیری، همانند استاد خود از مخالفان تقریب بین شیعه و اهل سنت است و شعار وحدت از ناحیه رهبران شیعه را دروغ محض و مکر و فریبی از سوی علما و رهبران شیعه می‌داند و دلیل آن را افکار تکفیری

شیعه بیان می‌کند. سه اثر دیگر نویسنده که بعد از کتاب الفکر التکفیری نگاشته شده‌اند نیز کاملاً موضع ضد شیعی و ضد تقریبی دارند.^۱

وی در مقدمه کتاب الفکر التکفیری ادعا می‌کند دلایل و مستندات محکمی از روایات و تقریرات علمای شیعه مبنی بر تکفیر دیگر فرقه‌های اسلامی و خلود آنان در آتش و نجات نیافتن‌شان ارائه کرده است. او علت تفکر تکفیری شیعه را باور به ضرورت اصل امامت و مقام عصمت و لزوم تبعیت از امام می‌داند و معتقد است تا زمانی که شیعیان در اعتقاد خود بر امامت در نص و ویژگی‌هایی مانند عصمت، علم الهی و خرق عادت برای امام پافشاری می‌کنند، تقریب میان اهل سنت و شیعه غیر ممکن است.

او در انتهای مقدمه کتاب خویش با استناد به آیات ۱۱۷ تا ۱۲۰ سوره آل عمران، نفاق شیعیان را نتیجه می‌گیرد و اظهار می‌کند با شیعیان باید همانند منافقان عصر حضرت پیامبر (ص) برخورد کرد (همان: ۱۸).

کتاب الفکر التکفیری با ۲۷۲ صفحه در سه بخش و شش فصل تنظیم شده است. بخش اول کتاب با عنوان «اثبات کون الفکر التکفیری عقیده راسخة عند الشیعه» در صدد اثبات ادعای تفکر تکفیری شیعه در سه فصل است. عنوان فصل اول، «تنصیص روایات الأئمة علی عقیده التکفیر» است که با استناد به کتاب الحدائق الناضره شیخ یوسف بحرانی، به نقل روایات دال بر کفر مخالفان بر اساس برداشت و تحلیل خود پرداخته، سپس با استناد به قول علمای شیعه، مانند شیخ صدوق، علامه مجلسی، صاحب جواهر، ادعای خود را مستدل کرده است. نویسنده کتاب در فصل دوم، با عنوان «تبنی اعلام المذهب و أعمدته للفکر التکفیری»، فتوهای برخی از فقهای شیعه مبنی بر کفر و نجاست مخالفان را نقل کرده و نتیجه گرفته است این فتواها مبتنی بر روایات منقول در فصل اول است. در فصل سوم با عنوان «الفکر التکفیری نتیجه حتمية لعددهم الامامة من اصول

۱. التشیع مذهب اسلامی ام تنظیم سیاسی، آفات تجهض الحوارات، الوجه الآخر للتشیع، موقف الشیعه الامامیه بین باقی فرق المسلمین.

الدین»، اعتقاد به امامت، به عنوان اصلی از اصول دین شیعیان، سبب تفکر تکفیری آنان، معرفی و به اقوال برخی از علمای شیعه استناد شده است. نویسنده به گمان خویش در بخش اول، مبانی اعتقادی تفکر تکفیری شیعه را با استناد به روایات ائمه و اقوال علما و جایگاه امامت، اثبات کرده است؛ بنابراین در بخش دوم به تبیین نتایج و آثار تفکر تکفیری شیعه در تعامل و رفتار با مخالفان پرداخته است. این بخش با عنوان «اثر الفکر التکفیری علی واقع الشیعة العملی» در دو فصل تنظیم شده است. وی در فصل اول، نخست روایات دال بر کفر و لعن خلفا را نقل کرده، سپس به نقل فتواها و آرای فقهای شیعه در لعن و سب و تکفیر خلفای راشدین و برخی از اصحاب پیامبر(ص) پرداخته است. نویسنده در فصل دوم بحث مفهوم‌شناسی را مطرح کرده و سپس اقدام به تبیین آثار اعتقادی و فقهی تفکر تکفیری شیعه با استناد به روایات و اقوال فقهای شیعه کرده است. در بخش سوم تحت عنوان «التبعات المعیبه و الشاذة المترتبة علی تبنی المذهب»، نتایج تلخ و شاذ مترتب بر مبانی مذهب شیعه آورده است و در نهایت مذهب شیعه را مذهبی افراطی و علت آن را اعتقاد به تنصیص امامت بیان کرده است. نویسنده کتاب معتقد است شیعه هیچ دلیل عقلی و نقلی بر تنصیصی بودن امر امامت و خلافت ندارد و به همین دلیل، شیعیان قائل به تحریف قرآن شده‌اند (همان: ۲۱۸). او در مقابل دیدگاه شیعه، نظریه خلافت اهل سنت را بیان و از طریق آیه «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) آن را مستدل می‌کند. وی در نهایت، باطل و ناحق بودن اعتقادات شیعه را نتیجه می‌گیرد و همکاری با شیعه را در نظریه تقریب و وحدت اسلامی، جز دوری از حق و هدم عقاید اهل سنت نمی‌داند و با این جملات «فله الله یا اهل السنة فی دینکم و الغیره و الغیره علی عقیدتکم» کتاب را به پایان می‌رساند. قبل از بیان و تحلیل مستندات ارائه شده، توجه به چند نکته کلی درباره اثر بالا لازم است. مطالب و تحلیل‌های کتاب، همچنان که از عناوین بخش‌ها و فصل‌های آن نیز تا حدی پیدا است، برخلاف اصول پژوهشی، از مقدمه تا انتها، سوگیرانه و با تحلیلی درون مذهبی و همراه با توهین به علمای بزرگ شیعه است.

مقدمه کتاب با آیه ۱۷ سوره یوسف - که جریان تلاش برادران یوسف برای از بین بردن او و نیزنگشان درباره دریده شدن برادرشان را روایت می‌کند - شروع می‌شود (شافعی، ۲۰۰۶: ۱۲) و با کذاب و فریبکارخواندن علما و رهبران شیعه ادامه می‌یابد و با ذکر آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰ آل عمران که درباره نحوه تعامل مسلمانان با مخالفان و منافقان است و در جریان آن، خداوند مسلمانان را از دوستی و همرازشدن با آنان به دلیل غیر قابل اعتماد بودن برحذر می‌دارد، به اتمام می‌رسد و این‌گونه الغا می‌شود که شیعیان نیز منافقان و دشمنان امت مسلمان‌اند و اهداف واقعی خود را که تکفیر دیگر مسلمانان است، در دل پنهان کرده‌اند و از پیروزی و موفقیت مسلمانان غضبناک‌اند و در صدد ضربه زدن به آنان هستند؛ بنابراین باید از آنان برحذر بود. نویسنده کتاب همچنین مذهب شیعه را همانند غده‌ای سرطانی که امت اسلامی را دچار مشکلات متعددی کرده و موجب قتل و غارت مسلمانان گشته، معرفی می‌کند و از علمای بزرگ شیعه به عنوان افرادی کذاب، خائن، اهل مکر و خدعه که حقایق را وارونه جلوه داده‌اند، یاد می‌کند (همان: ۱۹۰، ۱۹۴ و ۱۹۸) و هدف اصلی تحقیق خود را صراحتاً افشای ماهیت حقیقی شیعه بیان می‌کند که به عنوان خوارچ عصر حاضر با اصل‌انگاری امامت، دیگر مسلمانان را تکفیر می‌کنند. او همچنین برخلاف اخلاق پژوهشی که باید صادقانه و حق‌مدار باشد، در نقل قول علما، رعایت صداقت و امانتداری را نمی‌کند و با انتخاب گزینشی و تقطیع اقوال و در نتیجه تحریف آنها، نتیجه نادرستی از آنها ارائه می‌کند^۱ (همان: ۱۵۲-۱۵۴).

۱. برای مثال او سندی بر تواتر روایات دال بر کفر مخالفان، از امام خمینی، نقل کرده و موثقه فضیل بن یسار از امام صادق (ع) را به عنوان مؤیدی بر کفر و در نتیجه نجاست مخالف ذکر کرده است: «فقد تمسک لنجاستهم بامور، منها روایات مستفضه دلت علی کفرهم، کموثقة الفضیل بن یسار عن ابی جعفر (ع) و نحوهما اخبار کثیرة»؛ اما متأسفانه ادامه مطلب تقطیع شده است، در این نقل، امام خمینی در مقام بیان نظر صاحب حدائق است. امام خمینی در ادامه مطلب می‌نویسد: صاحب حدائق از این روایات برای کفر و در نتیجه نجاست مخالف استفاده کرده است. ایشان با توهم دانستن ادعای صاحب حدائق در تواتر روایات و نتیجه اخذ شده، با او مخالفت می‌کند و وی را یک فقیه اخباری می‌داند که به ظواهر آیات و روایات بدون تأمل در مفهوم و محتوای آن تمسک کرده است؛ همچنین ادعای اجماع مطرح شده از ناحیه صاحب حدائق را رد می‌کند و می‌فرماید: «أنّ المراد من إجماع المسلمین فی کتب أصحابنا، هو الأعمّ من الطائفتین: مراد از اجماع مسلمانان در کتاب‌های

نکته آخر اینکه مؤلف بدون تتبع کافی در منابع کلامی، فقهی و روایی شیعه، از چند ساختاری که در بین علمای شیعه برای اصول عقاید مطرح است، یک ساختار خاص را انتخاب و تلاش می‌کند از ظاهر تعدادی روایت و اقوال، مسئله تکفیر شیعه را اثبات و حکم رابه کل مذهب تسری دهد، که بدلیل اکتفا به ظاهر مستندات ارائه شده، از جهت تحلیل محتوا نیز از عمق و استحکام لازم برخوردار نیست (همان: ۲۷-۳۰)

دلایل روایی مورد استناد بر تفکر تکفیری شیعه

پیش از طرح دلایل و مستندات مطرح شده از ناحیه مؤلف، باید یادآور شد در مذهب شیعه دو دیدگاه در مورد ساختار و متعلق اصول دین مطرح است. دیدگاهی برای تحقق ماهیت اسلام، پنج اصل توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد را شرط می‌داند و انکار هر کدام از آنها را موجب خروج از اسلام برمی‌شمرد (صدوق، ۱۴۱۸: ۶-۷، شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۱/۱۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۵: ۶۸/۳۳۴؛ حلی: ۲/۲۸۶-۲۹۴؛ لاهیجی، بی‌تا: ۴۶۷) و دیدگاهی دیگر که تحقق ماهیت اسلام را منحصر در سه اصل توحید، نبوت و معاد می‌داند و دو اصل دیگر را در شمار اصول ایمان و مذهب می‌شمارد (خمینی، ۱۴۲۱: ۳/۳۱۶ و ۳۲۳؛ کاشف الغطاء، بی‌تا: ۶ و ۲۱۰؛ قمی، ۱۴۱۷: ۴۱۴) و معتقد است بعد از رحلت حضرت پیامبر(ص)، به دنبال اختلافی که بر سر جایگاه، مصداق و ویژگی‌های جانشین آن حضرت به وجود آمد، اعتقاد به نصب الهی امام، با ویژگی‌های خاص آن، موجب ظهور (نه پیدایش)^۱ مذهب شیعه گردید. آنان به دلایل عقلی و نقلی متقن، امامت را موجب اکمال، حفظ، دوام و استمرار دین اسلام و آن را از ضروریات اعتقادی مذهب

اصحاب ما، اعم از دو طایفه شیعه و اهل سنت است» و «توهم آن المراد من المسلم فی النصوص و الفتاوی فی تلك الأبواب خصوص الشیعة الاثنی عشریة، من أفحش التوهّمات: اینکه مراد از مسلمان در روایات و فتاوی در این باب، خصوص شیعه دوازده امامی باشد، از فاحش‌ترین توهّمات است» (خمینی، ۱۴۲۱: ۳/۴۳۲).

۱. در زمان خود حضرت رسول اکرم(ص) دوستان و محبان حضرت علی(ع) معروف به شیعه بودند و شیعه اولین فرقه‌ای است که در زمان خود حضرت پیامبر(ص) شکل گرفت (اشعری، ۱۳۴۸: ۱۵).

خود می دانند و انکار اصل امامت را موجب خروج از مذهب و ایمان می شمارند (خمینی، ۱۴۲۱: ۳/۳۲۰). مؤلف کتاب، بدون اشاره به وجود دیدگاه دوم، دیدگاه اول را مبنای استدلال خود قرار داده و این دیدگاه را به کل مذهب شیعه سرایت داده است و مدعای خود را بر روایات دال بر کفر مخالفان مستند کرده است که این روایات عبارت اند از:

۱. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ عَلِيًّا عَلَمًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ عِلْمٌ غَيْرُهُ فَكُنْ تَبِعَهُ كَأَنَّ مُؤْمِنًا وَمَنْ جَحَدَهُ كَأَنَّ كَافِرًا وَمَنْ شَكَّ فِيهِ كَأَنَّ مُشْرِكًا: خداوند علی (ع) را نشانه ای میان خود و بندگانش قرار داد. میان او و خلقش نشانه دیگری نیست؛ پس هر کس از او پیروی کند، مؤمن است و هر کس انکارش کند، کافر است و هر کس در او شک کند، مشرک است» (برقی، ۱۳۷۰: ۱/۸۹).

۲. «قَالَ ابوجعفر (ع): عَلِيُّ بَابُ الْهُدَى مَنْ خَالَفَهُ كَأَنَّ كَافِرًا وَمَنْ أَنْكَرَهُ دَخَلَ النَّارَ: علی (ع) دروازه هدایت است. هر کس او را مخالفت کند، کافر است و هر که او را انکار کند، وارد جهنم می شود» (همان).

۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ نَصَبَ عَلِيًّا (ع) عَلَمًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ فَكُنْ عَرَفَهُ كَأَنَّ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَهُ كَأَنَّ كَافِرًا وَمَنْ جَهَلَهُ كَأَنَّ ضَالًّا: خداوند علی (ع) را علم و نشانه ای میان خود و خلقش قرار داد؛ پس هر کس او را پیروی کند، مؤمن است و هر کس او را انکار کند، کافر است و هر کس او را نشناسد، گمراه است» (کلینی: ۱۴۰۷، ۱/۴۳۵).

۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَنْ عَرَفْنَا كَأَنَّ مُؤْمِنًا - وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَأَنَّ كَافِرًا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يُنْكِرْنَا كَأَنَّ ضَالًّا... هر کس ما را شناخت مؤمن است و هر که انکارمان کرد کافر است و هر کس نشناخت ما را و انکار نکرد گمراه است» (همان: ۱/۴۶۰).

قبل از تحلیل این دسته از روایات که ملاک ایمان و کفر را اعتقاد به امامت و ولایت حضرت علی (ع) مطرح می کنند، تبیین مفاهیمی مانند اسلام، ایمان، کفر و تفاوت بین اسلام و ایمان و کفر فقهی و کلامی و تکفیر ضروری است. واژه اسلام در زبان قرآن و روایات، بیشتر به معنای تسلیم در برابر اوامر خدا و پیامبر آمده است (بقره: ۱۲۸؛

الذاریات: ۳۵ و ۳۶، کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۴ (و با توجه به اینکه تسلیم در برابر او امر الهی شدت و ضعف دارد، اسلام نیز می تواند دارای مراتبی باشد که اولین مرتبه آن، اعتراف و اقرار به توحید، معاد و نبوت است که آثار فقهی، بر این مرتبه، مترتب می شود. در این معنا، شخص مادامی که سخنی دال بر کفر و ارتداد بر زبان نیاورده، مسلمان به شمار می رود (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۰/۹۲ و ۱۴۳/۲۱؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۵/۱۶۰؛ خویی، ۱۴۱۸: ۳/۶۱).
واژه ایمان در قرآن و برخی روایات به اعتبار متعلق آن در سه معنا به کار رفته است: ایمان به معنای عام که همان اظهار شهادتین و مرادف با اسلام است (الذاریات: ۳۵ و ۳۶)، ایمان به معنای خاص که اعتقاد و باور قلبی به اصول ثلاثه (توحید، نبوت و معاد) است (حجرات: ۱۴؛ احزاب: ۳۵) و ایمان به معنای اخص که در آن، افزون بر اصول گفته شده، اعتقاد به ولایت ائمه اطهار (ع) نیز شرط است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/۲۴۷؛ خویی، ۱۴۱۳: ۴/۲۳۳).

واژه کفر به معنای کلی پوشاندن و انکار همراه با علم است (فراهیدی؛ ۳۵۷/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۷۱۴؛ ابن منظور، بی تا: ۵/۱۴۴؛ ابن فارس، بی تا: ۵/۹۱).
درباره کفر از حیث ارتباط آن با عمل مکلفان، در ابواب مختلف فقه اسلامی بحث شده است. کفر در این حوزه به معنای انکار قولی یا عملی توحید، نبوت، معاد یا یکی از ضروریات دین با شرایط و ضوابط خاص است که از نظر فردی و اجتماعی دارای آثاری مانند عدم طهارت، عدم جواز نکاح و ارث را در پی دارد (حکیم، ۱۴۱۶: ۴۳/۱؛ کاشف الغطاء، بی تا: ۲۸۶؛ خویی، ۱۴۱۸: ۳/۵۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳/۵۳).
کفر به این معنا در مقابل اولین مرتبه اسلام و کفر فقهی است که در برابر آن کفر کلامی مطرح است که این کفر به حوزه اندیشه، اعتقادات و باورهای فرد مربوط می شود. محور بحث در کفر کلامی حق یا باطل بودن اعتقاد است و متکلم، برخلاف فقیه، وظیفه ای در قبال احکام خارجی فردی و اجتماعی کافر ندارد. کفر کلامی، در مرتبه بعد از کفر فقهی است و بین این دو رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ یعنی هر کافر فقهی کافر کلامی نیز است؛ ولی ممکن است فردی کافر کلامی باشد، ولی کافر فقهی نباشد. واژه تکفیر، در علم کلام و فقه به معنای، نسبت دادن کفر به مسلمان

است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۶۰۲/۲؛ سجادی؛ ۵۷۷/۱). تکفیر نیز به فقهی و کلامی تقسیم می‌شود. تکفیر فقهی با توجه به شرایط و ضوابط مطرح شده در فقه، نسبت عدم ایمان و مراتب بالای اسلام به شخص است و تکفیر اعتقادی انتساب شخص یا گروهی به عدم ایمان و مراتب بالای اسلام است؛ بنابراین شخصی که در دایره تکفیر کلامی قرار می‌گیرد، از حوزه اسلام خارج نیست و آثاری همچون اباحه جان و مال و انفساخ عقد بر آن بار نمی‌شود. آنچه در این مقاله مد نظر قرار گرفته، تکفیر فقهی است.

تحلیل روایات مورد استناد

در تحلیل روایات مورد استناد، چند نکته قابل توجه است: اولاً کفر مطرح شده در این روایات کفر فقهی نیست، بلکه کفر کلامی و اعتقادی است؛ در حالی که کفر مطرح شده در بحث تکفیر، کفر فقهی است؛ بنابراین خلط بین مباحث فقهی و کلامی اتفاق افتاده و مؤلف کتاب بدون رعایت حیطه این دو حوزه از علوم، از مباحث کلامی و اعتقادی نتیجه فقهی گرفته است که برخلاف اصول پژوهش‌های علمی است؛ بنابراین منکران ولایت علی (ع) و ائمه معصوم (ع) از دیدگاه فقه شیعه، مسلمان‌اند و همچنین از آنجا که اسلام و ایمان و در نتیجه کفر، دارای مراتب‌اند و کفر در این روایات مربوط به مراحل بالاتر اسلام و ایمان است، ممکن است فردی با وجود اسلام و ایمان، دارای مراتبی از کفر باشد؛ پس مخالفان، مسلمان‌اند؛ اما فاقد ایمان به معنای خاص شیعی‌اند که مراتب بالای ایمان است. شاهد این مدعا روایات بی‌شماری است که عارف مقام امامت را با لفظ مؤمن خطاب کرده‌اند، نه مسلمان (از جمله ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۴: ۳۵۱، ۵۶۲، ۷۶۶ و ۷۷۶). امام خمینی (ره) نیز می‌فرماید: کفر مطرح شده در این روایات، مربوط به مراتب ایمان و اسلام است؛ بنابراین موجب خروج از اسلام نمی‌شود: «و اما الاخبار المتقدمة و نظائرها محمولة علی بعض مراتب الکفر فان الاسلام و الايمان و الشرك اطلق فی الكتاب و السنة بمعان مختلفة و لها مراتب متفاوتة و مدارج متکثرة: روایات‌های متقدم و مانند آن حمل بر بعضی از مراتب کفر می‌شوند.

اسلام و ایمان و شرک در قرآن و روایات به معانی مختلفی به کار رفته‌اند و برای آنها مراتب مختلف و درجه‌های فراوانی است» (خمینی: ۱۴۲۱، ۳/۳۲۰). آیت‌الله حکیم نیز کفر مطرح شده را کفر در مقابل ایمان و کفر اعتقادی می‌داند و می‌فرماید: «و اما النصوص فالذی يظهر منها انها فی مقام اثبات الکفر للمخالفین بالمعنی المقابل للإیمان كما يظهر من المقابلة بین الکافر والمؤمن: اما متن‌ها، پس آنچه از آنها به نظر می‌رسد، آن است که در مقام اثبات کفر مخالفان‌اند؛ اما به معنای کفری که مقابل ایمان است؛ همان‌گونه که از رو در روی هم گذاشتن ایمان و کفر آشکار می‌شود» (حکیم: ۱۴۱۶، ۱/۳۹۴).

بعضی فقهای مشهور دیگر، مانند صاحب جواهر نیز چنین تفسیری از این روایات ارائه کرده‌اند: «فلعل ما ورد فی الاخبار الکثیرة من تکفیر منکر علی (ع) محمول علی ارادة الکافر فی مقابل الإیمان: پس شاید آنچه در روایات فراوانی آمده است که منکر علی (ع) کافر است، بر کفر مقابل ایمان حمل شود» (نجفی، ۱۴۰۴: ۶/۶۰). همچنین باید گفت معنای کفر، مطلق جهل و ایمان نداشتن به اسلام یا امامت نیست، بلکه آنچه ملاک کفر حقیقی و عذاب اخروی است، انکار عالمانه و نفی باوری پس از علم و التفات به مسئله است؛ یعنی منکر در آغاز، به آن باور و التفات می‌یابد؛ سپس آن را با هر انگیزه یا توجیهی نفی می‌کند؛ بنابراین زمانی که فرد در حالت شک و تردید و شبهه است و هنوز به باور نرسیده، محکوم به کفر نیست. امام صادق (ع) در این مورد می‌فرماید: «هو ان یجحد الجاحد وهو یعلم انه حق قد استقر عنده: آن (کفر) عبارت است از اینکه انسان آن را انکار کند، در حالی که می‌داند حق است و نزد او ثابت است» (کلینی، ۱۴۱۷: ۲/۲۸۷).

پاسخ امام صادق (ع) به پرسش ابوبصیر در مورد کسی که حتی شک در خدا و رسول کند، مؤید این مطلب است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جَالِسًا عَنْ يَسَارِهِ وَ زُرَّارَةُ عَنْ يَمِينِهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِيمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ فَقَالَ كَافِرٌ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ فَشَكَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ كَافِرٌ قَالَ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى زُرَّارَةَ فَقَالَ إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ: محمد بن مسلم روایت می‌کند سمت چپ امام صادق نشسته بودم و زواره سمت راست امام بود. ابابصیر وارد شد

و گفت: یا ابا عبدالله! در مورد شخصی که در خدا شک کند چه می‌گویید؟ امام گفتند: کافر است. دوباره پرسید: پس اگر در رسول خدا شک کند چه؟ امام گفتند که کافر است. سپس روبه زراره کردند و گفتند تنها وقتی کافر است که از روی عناد مخالفت کند» (همان: ۳۹۹/۲).

همین‌طور از برخورد امام صادق(ع) با سه نفر از اصحاب با نام‌های هاشم صاحب البرید، ابوخطاب و محمد بن مسلم که درباره مخالفان امامت، اختلاف نظر داشتند نیز می‌توان فهمید که انکار و مخالفت عالمانه موجب کفر است و روایت این‌گونه نقل شده است که هاشم معتقد بود جاهلان و منکران امامت کافرند؛ ولی ابوخطاب در کفر مخالفان، وجود حجت را شرط می‌دانست و محمد بن مسلم، افزون بر آن، تحقق انکار و جحد را نیز معتبر می‌شمرد. نزاع این سه نفر در روزهای حج، نزد امام صادق(ع) کشیده شد و امام(ع) ضمن گوشزد کردن اعتقاد مخالفان به توحید و نبوت و انجام اعمال عبادی، با اظهار تعجب و مکرر گفتن سبحان الله، آنان را از نسبت دادن کفر به جاهلان مسئله امامت، برحذر داشت و تلویحاً نظر محمد بن مسلم را تأیید فرمود (همان: ۴۰۱/۲).

بنابر آنچه گذشت می‌توان گفت مقتضای روایات، کافر نبودن جاهل یا محقق است که به نتیجه قطعی نرسیده است و در مورد امامت نیز بیشتر مسلمانان مخالف امامت، به استثنای صدر اسلام، از عوام تا خواص، نه تنها به امامت بلافصل حضرت علی(ع) یقین نداشته و ندارند، بلکه دیدگاه خاص خود را مطابق واقع می‌پندارند و برای اثبات آن به قرآن مجید و روایات نبوی استشهد می‌کنند و اعتقاد به خلافت خلفا را ضروری دین و مخالفت با آن را کفر می‌دانند (ابن حجر، ۱۹۹۷: ۱/۱۳۷). با لحاظ این تفسیر و رویکرد، مخالفت آنان با مدعی امامیه، نه از روی دشمنی و شناخت، بلکه به سبب ناآگاهی و جهل است که آن نیز موجب تحقق کفر نمی‌گردد و از نظر شیعه عنوان کافر بر آنان قابل اطلاق نبوده و تکفیرشان جایز نیست، بلکه از منکران امامت افرادی که علم به ثبوت امر امامت از ناحیه خداوند دارند، ولی به علت اغراض دنیوی و بغض اهل بیت(ع)، امامت

اتهام تفکر تکفیری به شیعه در کتاب الفکر التکفیری عند الشیعه حقیقه ام افتراء و نقد آن ۹۳

را تکذیب و اقدام به مخالفت کرده‌اند، ناصبی و کافر به شمار می‌روند و بیشتر روایات، ناظر بر کفر ناصبی و خلود او در جهنم است. بسیاری از علمای شیعه، از جمله امام خمینی به این نکته تذکر داده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱: ۳/۳۲۱-۳۲۳).

همچنین در روایاتی از ائمه (ع) مستضعفان، یعنی افرادی که حجت بر آنان تمام نشده است، استثنا و اهل نجات و بهشت معرفی شده‌اند؛ از جمله امام صادق (ع) در تفسیر آیه ۹۸ سوره نساء می‌فرماید: «فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَقَالَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً إِلَى النَّصَبِ فَيَنْصُبُونَ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلَ أَهْلِ الْحَقِّ فَيَدْخُلُونَ فِيهِ وَ هَؤُلَاءِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِأَعْمَالٍ حَسَنَةٍ وَ بِاجْتِنَابِ الْمُحَارِمِ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا وَ لَا يَتَأَلَوْنَ مَنَازِلَ الْأَبْرَارِ: اینان به سبب اعمال نیکوی خویش و پرهیز از محارم وارد بهشت می‌شوند؛ اما مقام و منزلت ابرار را پیدا نمی‌کنند» (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۰۲).

امام صادق (ع) از حضرت علی (ع) نقل می‌کند: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ النَّبِيُّونَ وَ الصِّدِّيقُونَ وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ وَ ثَمْسَةٌ أَبْوَابٌ يَدْخُلُ مِنْهَا شِيعَتُنَا... بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ سَائِرُ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ مَقْدَارٌ ذَرَّةٍ مِنْ بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ: بهشت هشت دروازه دارد. از دری انبیا و صدیقین وارد می‌شوند و از بابی شهدا و صالحان وارد می‌شوند. از پنج در آن شیعیان ما وارد می‌شوند و دروازه‌ای است که دیگر مسلمانانی که بر یگانگی خداوند شهادت داده و در قلبشان کوچک‌ترین ذره‌ای از بغض اهل بیت نباشد وارد می‌شوند» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۵/۶۸۱).

در بحار الانوار نیز گفتگوی مشروحی از امیر مؤمنان (ع) با اشعث بن قیس آمده است که امام در بخشی از آن، ضمن تشریح سیاست‌های خود در حوادثی که بعد از رحلت پیامبر (ص) تا آن زمان رخ داده بود، در پاسخ اشعث از هلاکت غیر شیعه سخن گفت: «و ما هلك من الأمة إلا الناصبين و المكائرين (المكابرین) و المجاحدين و المعاندين فأما من تمسك بالتوحيد و الإقرار بمحمد صلى الله عليه و آله و سلم و الإسلام و لم يخرج من الملة و لم يظاهر علينا الظلمة و لم ينصب علينا العداوة و شك في الخلافة

و لم يعرف أهلها و ولائها و لم يعرف لنا ولاية... فَإِنَّ ذَلِكَ مُسْلِمٌ مُسْتَضْعَفٌ يَرْجَى لَهُ رَحْمَةُ اللَّهِ: از امت اسلام هلاک نشد مگر ناصبین و انکارکنندگان حق از روی تکبر و عناد و لجبازی؛ اما کسی که به توحید تمسک جوید و بنا بر دشمنی ما نگذارد، ولی در خلافت شک کند و اهل آن و والیانش را نشناسد و ما را ولی نداند و با ما دشمنی نداشته باشد، پس مسلمان مستضعفی است که امید می رود مورد رحمت خدا واقع شود و البته در گناهانش مورد بیم است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹ / ۴۷۱).

ثالثاً روایات معارضی وجود دارد که بر فرض پذیرفتن روایات دال بر کفر حقیقی مخالفان، باز دلالت آنها، بر مدعا مخدوش می شود؛ چراکه روایات معارض صحیح و مسندی وجود دارد که دلالت بر اسلام حقیقی مخالفان می کنند که می توانند حاکم و مفسر روایات پیشین باشند (خمینی، ۱۴۲۱: ۳ / ۳۲۱). در ادامه به برخی از این روایات اشاره می شود.

۱. «عَنِ الصَّادِقِ (ع): الْإِسْلَامُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ التَّصْدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ (ع)» (کلینی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۵). در این روایت امام صادق (ع) اقرار به شهادتین را حد نصاب اسلام ذکر کرده است.

۲. «عَنِ الرَّضَا (ع) فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمُتَمُومِينَ قَالَ: مَحْضُ الْإِسْلَامِ، شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۲۱).

۳. پیامبر اسلام (ص) اصل و فرع دین را چنین تبیین می کند: «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ أَصْلًا وَدِعَامَةً وَفَرْعًا وَبُنْيَانًا وَإِنَّ أَصْلَ الدِّينِ وَدِعَامَتَهُ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ فَرْعَهُ وَبُنْيَانَهُ مُحَبَّتُكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فِيمَا وَافَقَ الْحَقُّ وَدَعَا إِلَيْهِ: برای هر دینی یک اصل و ستون و فرع و بنایی است. اصل دین اسلام و ستون آن گفتن لا اله الا الله است و فرع آن و بنایش دوست داشتن شما اهل بیت است در آنچه که موافق حق است و به آن می خواند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳ / ۲۴۷).

۴. امام علی (ع) از پیامبر (ص) نقل می کند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ الْإِسْلَامَ زِينَةً وَجَعَلَ كَلِمَةَ الْإِحْلَاصِ حِصْنًا لِلدِّمَاءِ فَمَنْ اسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا وَ شَهِدَ شَهَادَتَنَا وَ أَكَلَ ذَبِيحَتَنَا فَهُوَ الْمُسْلِمُ لَهُ مَا لَنَا مَا عَلَيْنَا: خداوند اسلام را زینت قرار داد و کلمه

اتهام تفکر تکفیری به شیعه در کتاب الفکر التکفیری عند الشیعه حقیقه ام افتراء و نقد آن ۹۵

اخلاص را موجب حفظ دماء کرد. پس هر کس به سمت قبله ما نماز بخواند و شهادتین بگوید و از ذبیحه ما بخورد، پس مسلمان است و حقوق و وظایف ما را دارد» (همان: ۲۸۸/۶۵ و ۳۱۳).

نزدیک به این مضمون روایات دیگری نیز از آن حضرت نقل شده است که در مجامع روایی موجود است؛ از جمله نامه آن حضرت به منذر بن ساوی، حاکم بحرین که در ضمن آن، او و مردم آن کشور را به اسلام دعوت کرده است. آن حضرت اسلام را به اظهار شهادتین می‌داند و می‌فرماید: هر کس به سوی قبله ما نماز بخواند و شهادت به رسالت ما بدهد و از ذبیحه ما بخورد مسلمان است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى الْمُنْذِرِ بْنِ سَاوِيٍّ: سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ، فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَمَا بَعْدُ، فَمَنْ اسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا، وَ أَكَلَ ذَبِيحَتَنَا، فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِي لَهُ مَا لَنَا وَ عَلَيْهِ مَا عَلَيْنَا...» از محمد رسول خدا به منذر بن ساوی، سلام خدا بر تو، پس من برای تو خداوند را می‌ستایم که هیچ الهی جز او نیست؛ اما بعد، پس هر کس به سمت قبله ما نماز گزارد و از ذبیحه ما بخورد، پس او مسلمان است و حقوق و وظایف ما را دارد» (احمدی میانجی، ۱۳۷۷: ۲/۶۶۰).

همین‌طور روایت صحیح و مسند سفیان بن سمط از امام صادق (ع) وجود دارد. در این روایت امام (ع) در پاسخ فردی که از فرق بین اسلام و ایمان سؤال می‌کند، می‌فرماید: «الإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ، شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ وَ حِجُّ الْبَيْتِ وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ وَ قَالَ: الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَقْرَبَهَا وَ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ، كَانَ مُسْلِمًا وَ كَانَ ضَالًّا: اسلام همین امر ظاهری است که عامه مردم به آن ملتزم هستند: شهادت به یگانگی خدا و پیامبری حضرت محمد و به پا داشتن نماز و پرداخت زکات و به جای آوردن حج و روزه ماه رمضان. پس این اسلام است و فرمودند که ایمان شناخت امر امامت است؛ پس اگر کسی به امور یادشده اقرار داشت، ولی از امامت غافل بود، مسلمان گمراه است» (کلینی، ۱۴۱۷: ۲/۲۴).

در روایت صحیح و مسند قاسم الصیرفی از امام صادق (ع) آمده است:

«الْإِسْلَامُ يُخَقِّنُ بِهِ الدَّمَ وَيُؤَدِّي بِهِ الْأَمَانَةَ وَيُسْتَحَلُّ بِهِ الْفَرْجُ وَالثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ: اسلام است که موجب حفظ جان و ادای امانت و حلال شدن ازدواج می‌گردد و ایمان مناط پاداش و ثواب است» (همان).

از دیگر روایات، اعتراض شدید پیامبر(ص) به اسامه بن زید است. بعد از جنگ خیبر در محدوده منطقه فدک، یکی از یهودیان به سپاه مسلمانان مراجعه و اعلام اسلام کرد؛ اما اسامه به زعم اینکه این اظهار به علت ترس است، علی‌رغم شنیدن صدای شهادتین، او را کشت. اعتراض حضرت به اسامه نشان‌دهنده قبول شدن اسلام مرداس یهودی به صرف اعلام کلمه شهادتین است که حضرت در جواب اسامه می‌فرماید: «فَلَا سَقَفَتَ الْغِطَاءَ عَنْ قَلْبِهِ - وَلَا مَا قَالَ يَلْسَانِهِ قَبْلَتْ وَلَا مَا كَانَ فِي نَفْسِهِ: تونه پرده از روی قلب او برداشتی (تا از باطن او آگاه شوی) و نه آنچه را که به زبان گفت پذیرفتی و نه از باطن نفس او آگاه بودی» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۲۱).

رابعاً در تحلیل روایات کفر مخالفان، باید به فضای صدور روایات نیز توجه کرد. در منابع تاریخی ثبت شده است که بعد از رحلت پیامبر(ص)، خلفا نقل و نوشتن حدیث را ممنوع اعلام کردند (جعفریان، ۱۳۶۸: ۴۰) و بعد از به قدرت رسیدن معاویه، یکی از سیاست‌های او، ایجاد فضای بیزاری از امیرالمؤمنین علی(ع) و اهل بیت(ع) برای تثبیت قدرت خود و حذف شخصیت علی(ع) در جامعه و معرفی او به عنوان عنصری جنگ طلب و خونریز در میان مردم بود.

ابن ابی‌الحدید فصلی را به احادیثی که معاویه با تحریک عده‌ای از صحابه و تابعین در ذم علی(ع) جعل کرده اختصاص داده و در مورد آنها بحث کرده (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۴/۶۳).

علامه امینی در الغدیر می‌نویسد: معاویه پیوسته اصرار داشت که روایاتی در نکوهش مقام امیرمؤمنان علی(ع) جعل کند و این کار را آن‌قدر ادامه داد که کودکان شام با آن خو گرفتند و بزرگ شدند و بزرگسالان به پیری رسیدند. هنگامی که پایه‌های بغض و عداوت نسبت به اهل بیت(ع)، در قلوب ناپاکان محکم شد، سنت زشت لعن و سب علی(ع) را به دنبال

نمازهای جمعه و جماعت و بر منابر، در همه جا حتی در محل نزول وحی یعنی مدینه رواج داد (امینی، ۱۴۱۶: ۱۰۱/۲ - ۱۰۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۱۸۸). در فضای مسمومی که تهمت شیعه و محب اهل بیت بودن (نه ضرورتاً اثبات آن)، برای کشته شدن کفایت می‌کرد و عده‌ای برای حفظ حکومت و دنیای خویش و عده دیگری برای تقرب به دستگاه حکومت و برخورداری از مواهب دنیوی، حاضر به انجام هرگونه جنایت و دشمنی علیه اهل بیت و ائمه (ع) و پیروان آنان بودند و حکومت نیز ادامه حیات خود را بر این کار استوار می‌دید و فضای سنگین، مسموم و غبارآلودی که تشخیص حق از باطل و سره از ناسره را برای مردم بسیار سخت و ناممکن کرده و حق و باطل در هم رسوخ کرده و لباس‌های مشابه پوشیده بودند، بر ائمه (ع) که رهبران هدایت‌اند واجب بود که موضع قاطع خویش را جهت روشنگری و هدایت مردم به طور صریح و علنی در برابر دشمنان اعلام کنند؛ به همین علت در برخی از روایات، غیر مستضعفان از مخالفانی که عامداً و عالماً به دشمنی و تکذیب ائمه (ع) اقدام کرده و بغض اهل بیت را داشته‌اند، کافر معرفی شده‌اند و ناصبی‌ها به عنوان دشمنان اهل بیت، از بدترین مخلوقات خدا نام برده شده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۹: ۲۰۵). همچنین صدور برخی از روایات مورد استشهاد نویسنده کتاب الفکر التکفیری در مورد مردم شام، مکه و مدینه نیز ناظر به همین فضای مطرح شده است (شافعی، ۲۰۰۶: ۲۸).

علاوه بر روایات وارد شده در منابع روایی شیعه که غیر معتقدان به اصل امامت را مسلمان معرفی می‌کنند، سیره ائمه (ع) و فتوای بسیاری از فقها، مؤید این مطلب است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

سیره ائمه اطهار (ع)

اگر در تحقق ماهیت اسلام، غیر از سه اصل توحید، نبوت و معاد، اصل امامت نیز نقش داشته باشد، باید غیر معتقدان به این اصل، خارج از دایره اسلام باشند؛ در حالی که بررسی سیره ائمه (ع) نشان‌دهنده آن است که ائمه اطهار، مخالفان و

منکران امامتشان را کافر نمی دانستند و با آنان همچون مسلمان برخورد می کردند. بنا بر گزارش های تاریخی، امام علی (ع) در نمازهای جمعه و جماعات زمان خلفا شرکت می کرد (ابن شهر آشوب، بی تا: ۱/۲۳۶).

سیره دیگر ائمه و اصحابشان نیز این گونه بود که با مسلمانان غیر شیعه تعامل داشتند، با هم، هم غذا و هم مجلس می شدند و رفتارها و برخوردهای این چنینی به سبب تقیه نیز نبوده است؛ چراکه هر سخنی که از گوینده صادر می شود، برای بیان واقعیت است و تقیه خلاف اصل است و نیاز به قرینه دارد. صاحب جواهر و امام خمینی می فرمایند: قطع داریم که تعاملات این چنینی، تقیه نبوده است؛ به سبب اینکه تقیه محدود و مربوط به شرایط خاصی است؛ در حالی که ائمه (ع) و اصحابشان در هیچ کجا و در هیچ شرایطی از مسلمانان اهل سنت، پرهیز نمی کردند و حتی در روزهای حج که معاشرت با مخالفان در مواقع مختلف، بیش از زمان های دیگر است، پیروان اهل بیت و شیعیان، با آنان معاشرت داشتند و رفتار آنان با مخالفان، هیچ تفاوتی با هم مذہبان خودشان نداشت (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۶/۶-۵۷؛ خمینی، ۱۳۷۸: ۳/۳۳۸).

در جای دیگر امام صادق (ع) خطاب به زید بن شحام می فرماید: «ای زید، با مردم (اهل تسنن) با اخلاق خودشان معاشرت کنید، در مساجدشان نماز بگذارید و مریض هایشان را عیادت کنید و در تشیع جنازه هایشان حاضر شوید و اگر توانستید امام جماعت یا مؤذن آنها شوید» (مجلسی، ۱۴۱۳: ۱/۳۸۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸/۴۳۰)؛ بنابراین سیره عملی اهل بیت و اصحابشان نیز بیانگر اسلام معتقدان به سه اصل توحید، نبوت و معاد است و برخلاف ادعای کسانی که شیعه را به دلیل تبعیت از ائمه (ع)، تکفیری می دانند، نه تنها محبت و اطاعت از امامان معصوم (ع)، موجب تفکر تکفیری و اختلاف بین مسلمانان نیست، بلکه به دلیل گستره وسیع بینش آنان در اعتقاد به اسلام کسانی که اظهار شهادتین می کنند و به دلیل آیه مودت و حدیث صحیح ثقلین، از عوامل مهم وحدت بین مسلمانان است و سیره نظری و عملی آن ذوات مطهر، گواه بر این مدعا است.

افزون بر روایات صریح دال بر اسلام کسانی که اظهار به شهادتین می‌کنند و سیره ائمه اطهار (ع) که گذشت، فتاوی فقهای شیعه نیز مؤید اسلام غیر معتقدان به اصل امامت است که به آنها نیز اشاره می‌شود.

فتاوی فقها در ابواب مختلف فقه (طهارت، ذبیحه و سوق مسلمین)

عده‌ی زیادی از فقهای شیعه، با استفاده از روایات و سیره ائمه اطهار (ع) به طهارت دیگر فرقه‌های اسلامی، غیر از نواصب، غلات، خوارج و مجسمه حکم کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵: ۵/۱۱۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳/۲۹۷؛ خمینی، ۱۳۷۸: ۳/۴۳۰) و همین طور اسنار^۱ مسلمانان را به دلیل اسلامشان، پاک می‌دانند و معتقدند پیامبر (ص) و امیر مؤمنان و ائمه (ع) از سؤر مسلمانان اجتناب نمی‌کردند و این از باب تقیه نیز نبوده است (حلی، محقق، ۱۴۰۷: ۱/۹۳-۹۸؛ حلی، علامه، ۱۴۲۲: ۱/۲۳۸؛). در مورد بازار مسلمانان نیز فقها به صرف اینکه به بازاری، بازار مسلمانان گفته شود (اطلاق مسلم بر کسانی که به حد نصاب اسلام اعتقاد دارند)، مجوز خرید از آن بازار را می‌دهند (سبزواری، ۱۲۲۴: ۱/۱۵۲؛ آملی، ۱۳۸۰: ۱/۳۴۳؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۲/۲۱۸. خمینی، ۱۴۲۱: ۳/۴۲۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۹: ۴۰۵؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹: ۲۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴/۱۶۱). فقها در صدور این حکم، قید تشیع یا مؤمنان را ذکر نکرده‌اند؛ در حالی که خرید از بازار غیرمسلمانان را جایز نمی‌دانند. این حکم از طرف فقها، دلیل بر اسلام دیگر فرقه‌ها است. همچنین یکی از شرایطی که فقها در کتاب اطعمه و اشربه در بحث ذبح حیوان مطرح کرده‌اند، مسلمان بودن شخص ذبح‌کننده است و قید ایمان به معنای خاص شیعی آن ذکر نشده است (نجفی، ۱۴۲۱: ۳۶/۷۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۱/۶۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴/۴۱۸؛ ۱۸۶؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۲/۲۱۸) و حتی برخی شرط نبودن ایمان را قید کرده‌اند (از جمله: اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۱/۶۹). فقها در این مورد به روایتی از امام صادق (ع) که از امام

۱. باقی‌مانده غذای مؤمنان (سعیدی ابوجیب، القاموس الفقهی لغة واصطلاحاً، ۱۶۲).

علی (ع) نقل کرده استناد کرده‌اند. در این روایت حضرت می‌فرماید: «ذَبِيحَةُ مَنْ دَانَ بِكَلِمَةِ الْإِسْلَامِ وَ صَامَ وَ صَلَّى لَكُمْ حَلَالٌ، إِذَا ذَكَرْنَا سَمَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ: ذَبِيحَهُ شخصی که معتقد به شهادتین باشد و نماز بخواند و روزه بگیرد، برای شما حلال است، اگر به هنگام ذبح نام خداوند را ببرد» (حر عاملی، ۱۱۰۴، ۶۷/۲۴).

همچنین بیشتر فقهای شیعه با استناد به روایات و سیره ائمه (ع)، ازدواج مؤمن با مخالف، غیر از گروه‌های محکوم به کفر (غالیان و ناصبی‌ها) را جایز و برخی، ازدواج زن مؤمن با مخالف را مکروه دانسته‌اند (اراک، ۱۴۱۹: ۲۹۷؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۷/ ۸۴؛ سیستانی، ۱۴۲۲: ۳۸۸ و حکیم، ۱۴۱۶: ۳/ ۱۷۰؛ نجفی، ۱۴۲۱: ۲۳/ ۹۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۴/ ۵۲؛ مکارم، ۱۴۲۴: ۴/ ۱۶۳). شیخ مفید و شیخ صدوق و بعضی دیگر، ازدواج با مخالف را جایز می‌دانند؛ چون در زمان ائمه (ع) زنان شیعه زیادی، شوهرانشان سنی بودند و محشوربودن آنان با یکدیگر در یک شهر، بلکه در یک خاندان محقق بوده است. از امام باقر (ع) درباره مردم عامه پرسیدند، فرمود: امروز با یکدیگر در صلح هستند. باید مال گم شده را به صاحبش رد کرد و امانت آنان را باید باز پس داد و خونشان محفوظ است و ازدواج با آنان جایز و ارث میان آنان جاری است و نهی از ناصبی است (شعرانی، ۱۴۱۹: ۲/ ۵۲۸)؛ بنابراین فتوهای فقهای شیعه در امور ذکرشده، دلیل دیگری بر پذیرش اسلام غیر معتقدان به اصل امامت، نزد شیعیان و نبود تفکر تکفیری در بین شیعه است.

نتیجه‌گیری

شیعه با وجود اعتقاد به اصل امامت به عنوان یکی از اصول اعتقادی مذهب خود، پیروان همه مذاهب اسلامی (به غیر از ناصبیان و خوارج) را داخل در حوزه اسلام می‌داند و عمیقاً به موضوع وحدت بین مذاهب اسلامی به دلیل تأیید اسلامشان اعتقاد دارد. منابع روایی، سیره ائمه اطهار (ع) و سیره علما و فتوهای فقها در ابواب مختلف، مؤید این مطلب است و اتهام زدن نویسندگان کتاب الفکر التکفیری

اتهام تفکر تکفیری به شیعه در کتاب الفکر التکفیری عند الشیعه حقیقه ام افتراء و نقد آن ۱۰۱

به شیعه به دلایل زیر غیر عالمانه، غیر منصفانه و مغرضانه است:

۱. محدود بودن واحد آماری: بسیاری از منابع روایی، کلامی و فقهی شیعه مغفول مانده‌اند و مؤلف کتاب با استناد به یکی از دیدگاه‌های شاذ در بین علمای شیعه، نتیجه کلی گرفته است.

۲. خلط بین مباحث کلامی و فقهی (از مباحث کلامی نتیجه نادرست فقهی گرفته شده است).

۳. توجه نکردن به فضای صدور روایات که موجب نتیجه‌گیری غیر منصفانه شده است.

۴. وجود روایات معارض، سیره عملی ائمه (ع) و علما و فتواهای فقهای شیعه در ابواب مختلف فقه.

کتاب‌نامه

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه؛ تصحیح: ابراهیم محمد ابوالفضل، ج ۴، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبه الله (۱۴۱۵ق)، تاریخ دمشق، محقق: عمرو بن غرامه، [بی‌جا]: [بی‌نا].

ابن فارس، احمد بن فارس (بی‌تا)، معجم مقاییس اللغة، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۲۴ق)، البدایه والنهایه، [بی‌جا]: دار هجر.

ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، لسان العرب، ج ۵، چ ۳، بیروت: دارصادر.

احمد بن حنبل (۱۴۰۳ق)، فضائل الصحابة، محقق: وصی الله محمد عباس، بیروت: مؤسسه الرساله.

احمدی میانجی، علی (۱۳۷۷ش)، مکاتیب الرسول؛ قم: انتشارات دارالحدیث.

اراکی، محمد علی (۱۴۱۹)، کتاب النکاح، قم: نورنگار.

اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، جلد ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، قم: انتشارات اسلامی.

اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف (۱۳۴۸ش)، المقالات و الفرق؛ تصحیح محمد جواد مشکور، مشهد: نشر دانشگاه الهیات و معارف اسلامی.

آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، قم: دارالعلم. امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق)، الغدير، ج ۱ و ۲، چاپ اول، قم: مركز الغدير.

انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق)، المكاسب، قم: گنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

بخاری، عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۹۸۱م)، صحیح البخاری، بی جا، دارالفکر.

برقی، ابوجعفر احمد بن محمد (۱۳۷۰)، المحاسن، قم: دارالکتب الإسلامية.

بلاذری، احمد بن یحیی (بی تا)، انساب الاشراف، تحقیق: دکتر محمد حمیدالله، ج ۲، بیروت: دارالفکر.

جعفریان، رسول (۱۳۷۷ش)، تاریخ خلفاء، ج ۲، قم: انتشارات ارشاد اسلامی.

جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، قم: [بی نا].

حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).

حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز

اتهام تفکر تکفیری به شیعه در کتاب الفکر التکفیری عند الشیعه حقیقه ام افتراء و نقد آن ۱۰۳

تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران: وزارت ارشاد.

حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر، چ ۱.

حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چ ۱.

حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۹ق)، نهاية الإحكام في معرفة الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چ ۱.

حلی، محقق جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸هـ ق)، کتاب الطهارة، ج ۳، قم: انتشارات حکمت.

خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، کتاب الطهارة، ج ۳، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خوارزمی، الموفق بن احمد بن محمد المکی (بی تا)، المناقب، قم: جامعه مدرسین.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۴، قم: (بی جا).

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸)، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳، قم: احیاء الآثار الامام الخویی.

ذهبی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۲۷ق)، سیر أعلام النبلاء، قاهره: دارالحدیث.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، چ ۲.

سجادی، سید جعفر (بی تا)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۲۴۷ق)، ذخیره المعاد في شرح الإرشاد، قم:

مؤسسه آل البيت (ع).

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۹۹۳م)، الدر المنثور، بیروت: دارالفکر.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۷۱ق)، تاریخ الخلفاء، مصر: [بی‌نا].

شافعی، عبدالملک بن عبدالرحمن (۲۰۰۶م)، الفکر التکفیری عند الشیعه حقیقه ام افتراء، مصر: مکتبه الامام البخاری.

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵)، الانتصار فی انفرادات الإمامیه؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۸ق)، الهدایة فی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام هادی (ع).

صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، الاعتقادات الامامیه، قم: انتشارات، چ ۱.

صدوق، محمد بن علی (بی‌تا)، عیون أخبار الرضا، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: نشر جهان.

طبری، محب‌الدین احمد بن عبدالله (۱۳۵۶ق)، ذخائر العقبی، قاهره: مکتبه القدسی.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۴، بیروت: دار التراث، چ ۲.

شعرانی، ابوالحسن (۱۴۱۹ق)، شرح و ترجمه تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، تهران: منشورات اسلامیة.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تحقیق: سید محمد تقی کشفی، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریة.

طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۶ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المکتبه المرتضویه.

اتهم تفكر تكفيرى به شيعه در كتاب الفكر التكفيرى عند الشيعة حقيقه ام افتراء و نقد آن ۱۰۵

طيالسى، ابوداود سليمان بن داوود (۱۴۱۹ق)، مسند ابى داوود، تحقيق: محمد بن عبدالمحسن تركى، ج ۴، مصر: دار هجر.

عاملى، سيدجواد بن محمد حسيني (بى تا)، مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ج ۱.

فاضل لنكرانى، محمد موحدى (۱۴۱۹ق)، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة، المطهرات، تهران: مؤسسه عروج.

فاضل لنكرانى، محمد موحدى (۱۴۰۹)، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة- النجاسات و أحكامها، قم: [بى نا].

فراهيدى، خليل بن احمد (بى تا)، العين، قم: هجرت، ج ۲.

فيض كاشانى، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، الوافى، اصفهان: نشر كتابخانه امام اميرالمؤمنين على (ع).

قى، ميرزا ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، غنائم الايام فى مسائل الحلال و الحرام، تصحيح: عباس تبريزيان، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.

گلبايجانى، سيد محمد رضا موسوى (۱۴۱۳)، هدايه العباد، تهران: دارالقران الكريم

كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الكافى، تحقيق: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، ج ۲، ۴ و ۵، تهران: انتشارات اسلاميه، ج ۴.

كاشف الغطاء، شيخ جعفر بن خضر مالكى (بى تا)، قواعد الأحكام، بى جا: مؤسسه كاشف الغطاء.

كركى، على بن حسين عاملى (محقق ثانى) (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فى شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

لاهيجى، عبدالرزاق (بى تا)، گوهر مراد، قم: نشر سايه.

مازندرانى، على اكبر سيفى (۱۴۲۶)، دليل تحرير الوسيلة- أحكام الأسرة، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.

مجلسی، محمدباقر (١٤٠٣ق)، بحار الانوار، ج ٢٣، ٢٥ و ٣٢، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ٣.

مجلسی، محمدباقر (بی تا)، حق الیقین، قم: انتشارات اسلامیة.

مکارم شیرازی، ناصر (١٤٠١ق)، کتاب النکاح، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی تا)، الجمل، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (١٤١٣ق)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره

شیخ مفید، چ ١.

نجفی، محمدحسن (١٤٢١ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نوری، میرزا حسین (١٤٠٨ق)، مستدرک الوسائل، ج ٦، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).

هروی قاری، علی بن محمد (١٤٢٢ق)، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ١،

بیروت: دارالفکر.